



کلمات زیر را در جاهای مناسب قرار دهید.

خدمت - خشنود - نوآور - قریحه ی - می سرودم - عشق - مقصود - مکتب - کود کستانی - باغچه ی اطفال -
گرداگرد - شور و شوق - فروزان - سرگردانند - کنجکاو - اعتماد - گچ بری - حرف - اختراع - ابداع - اجتماع -
دلسوز - باغچه بان خدمت - بردباری - دایر - ماه های

من کودکی و فعال بودم. کتاب می خواندم. شعرهای کود کانه و به نقاشی می
ورزیدم.

آن وقت ها، هنوز مدرسه های امروزی نشده بود. من مانند کود کان دیگر در درس می
خواندم. مکتب، اتاقی بود بزرگ که همه آن روی زمین می نشستیم و درس می خواندیم.
پدرم در ساختن طاق مسجد و استاد بود، اما در همه ی سال نمی توانست به کار بنایی پردازد.
من در کار معلمی فراوان از خود نشان دادم و دریافتم که آموزگاری شغلی است که با آن بهتر می
توان به و مردم کرد.

من که در شعله ی خدمت به مردم و میهن می سوختم و می خواستم از هر راه که ممکن است باری
از دوش مردم بردارم، دریافتم که کود کان تبریز پیش از رفتن به مدرسه یا در کوچه و بازار یا
آتش ذوق و آنها در کنج خانه ها خاموش می شود. به این فکر افتادم که در تبریز
دایر کنم و این کار را کردم. این نخستین کود کستانی بود که در ایران دایر شد. کود کستان را " نامیدم.

اندیشیدم چگونه می توان به کودکی که نه می شنود و نه میزند، خواندن و نوشتن آموخت. شنیده
بودم در اروپا، کسی الفبایی کرده است که ین گونه کود کان را به کمک آن باسواد می کند. من
هم از آن پس، روزها و شب های بسیاری را در کار الفبای ویژه ی ناشنویان گذراندم تا به
..... رسیدم.

آنچه خواندید، شرح حال معلمی ، مهربان و دوست کود کان، جبار است. سرگذشت
این انسان و توانا، سرمشق کسانی است که با دست خالی اما با به خود و نیروی پشتکار،
اراده، صبر و می خواهند کارهای بزرگی انجام دهند، به مردم میهن خود کنند و خدا را از
خویش سازند.